**جنبشي براي زيستن**

**نگاهي به بيانيه‌هاي پس از انتخابات موسوي، كروبي و خاتمي**

**مهدي فخرزاده**

«اتخاذ رويكردي اجتماعي (و نه صرفاً حكومتي) براي حل مسئله ضرورتي اجتناب‌ناپذيرست... مجموعه‌اي پيام‌محور و متشكل از تمامي سازوكارهاي مدني كوچك و بزرگ كه در مسير خود هدفي مشترك را انتخاب كرده‌اند.»(1)

اساس آنچه در بيانيه‌هاي موسوي مي‌گذرد بر نوعي نگاه به زندگي استوار است كه در آن زندگي نه به معناي صرف «بودن» كه به معناي مسئولانه بودن است. شايد بتوان اين نوع نگاه را احياي «امر به معروف و نهي از منكر» ديد. مبنايي كه روزگاري بنا بود جامعه اسلامي را حفاظ باشد و سال‌هاست به اموري كوچك و ناچيز معطوف شده است. گفتمان موسوي گويي انگشت نهادن بر امور مغفول زندگي است؛ اموري كه روزگار مدرن هم حتي آن را به حاشيه رانده بود:

«جمع‌هاي خويشاوندي، همسايگي، دوستي، جلسات قرآن، هيئات مذهبي، كانون‌هاي فرهنگي و ادبي، انجمن‌ها، احزاب، جمعيت‌ها، تشكل‌هاي صنفي، نهادهاي حرفه‌اي، گروه‌هايي كه با هم ورزش مي‌كنند يا در رويدادهاي ‌هنري حاضر مي‌شوند، حلقه‌هاي هم‌كلاسي‌ها، گروه فارغ‌التحصيلاني كه هنوز دور هم جمع مي‌شوند، همكاراني كه با يكديگر صميميت يافته‌اند و...؛ هريك از ما در چندين نمونه از اين زيرمجموعه‌هاي كوچك عضويت داريم و اين دستمايه اصلي گفت‌وگو و ارتباط ميان هسته‌هاي جامعه ماست.»(2)

اين نوع تعامل اجتماعي «مشروط بر آن‌كه ظرفيت‌هاي اين شبكه از طريق توافق روي يك آرمان بزرگ به فعليت برسد.»(3) مي‌تواند از ديد موسوي سريع‌ترين و مؤثرترين رسانه باشد. تأكيد نگاه مبتني بر زندگي مسئولانه، در سير بيانيه‌هاي موسوي، روندي رو به رشد دارد. اين تأكيد خاص بيانيه‌هاي آقاي نخست‌وزير دوران دفاع مقدس است، گويي تبيين تئوريك جنبش در ميان رهبران نمادين آن بر دوش او نهاده شده است. «شبكه اجتماعي خودجوش و توانمند»، «خانه‌هايي رو در روي يكديگر» و «قبله قراردادن خانه‌‌ها»(4) هم استراتژي و هم تاكتيك موسوي هستند؛ شيو‌ه‌اي مبتني بر به‌رسميت‌شناختن تمام شيوه‌ها؛ «راه‌هاي خدا متكثر است و براي دفع ظلم و استبداد و تحقق ايراني پيشرفته، ما نبايد به قدم گذاشتن در يكي از آنها يا همراهي با يكي از همفكران خود اكتفا كنيم.»(5)

اوج اين نگاه در بيانيه شماره 13 موسوي متبلور است: «سخن از آن نيست كه شبكه‌هاي اجتماعي كه وجود ندارند را شكل دهيم و قدرتمند كنيم؛ سخن از آن است كه قدرت مردم در شبكه‌هاي اجتماعي است كه به صورت طبيعي و به هدايت فطري در ميانشان شكل گرفته است.»

موسوي نيز جنبش اخير را زندگي مي‌كند: «ما در راهي پر از نورانيت وارد شده‌ايم كه از هم‌اينك سالخوردگان را جوان و جوانان را پخته‌تر كرده است.»(6) به گفته مراد فرهادپور اين جنبش سياسي، فرهنگ و رسانه‌ را متحول كرده است.

**مرحله‌بندي مطالبات**

تا اينجا به نظر مي‌رسد فرم‌بندي جنبش اخير به جنبش‌هاي نامتمركز شباهت داشته باشد، اما طرح مطالبات عيني و مشخص در بيانيه‌هاي مختلف، افقي‌بودن جنبش را با ترديد روبه‌رو مي‌كند. مطالبات مرحله‌بندي ‌شده، حد جنبش را از طرح آرمان‌هاي كلان دور كرده و نياز به پيگيري و چانه‌زني ايجاد مي‌‌كند.

جدا از مطالباتي كه در بيشتر بيانيه‌هاي موسوي ديده مي‌شود، در دو بيانيه او به تفصيل به طرح خواسته‌هاي مرحله‌‌بندي‌شده جنبش پرداخته شده است. در بيانيه شماره 9 فحواي مطالبات ناظر بر متوقف‌كردن ماشين خشونت براي خروج از بحران است: «توقف برخوردهاي امنيتي ـ نظامي»، «جلوگيري از امكان تكرار تقلبات گسترده»، «آزادي تجمعات»، «آزادي مطبوعات»، «فعاليت مجدد سايت‌ها»، «منع مداخلات غيرقانوني دولت در رسانه‌ها»، «توقف برخوردهاي يكجانبه و افترا و...»، «كانال‌هاي مستقل تلويزيوني و آزادي دستگيرشدگان.»

بسته پيشنهادي مطالبات موسوي در بيانيه شماره 9 بيشتر «توقف» برخي برخوردها را مد نظر قرار داده، اما حدود سه ماه بعد، او در بيانيه شماره 11 بسته ديگري پيشنهاد مي‌دهد. هرچند اين دو بسته در بسياري موارد مشابهند، اما به نظر مي‌رسد بيانيه شماره 11 در وضعيت بهتري نوشته شده است.

مطالبات موجود در بيانيه شماره 11 را مي‌توان به سه‌ دسته تقسيم كرد: دسته اول به خواسته‌هاي انتخاباتي تعلق دارد. بند اول خواستار حكميت عادلانه و مرضي‌الطرفين در مورد انتخابات اخير و بند دوم خواستار اصلاح قانون براي پيشگيري از چنين مسائلي شده است.

دسته دوم مطالبات به حوادث پس از انتخابات برمي‌گردد. بند سوم و چهارم مطالبات موسوي، خواستار «شناسايي عوامل و آمران فجايع و رسيدگي به آسيب‌ديدگان» شده است. در بند پنجم او اعمال اصل 168 قانون‌اساسي\* و تعريف و ساماندهي به جرايم سياسي را خواستار است.

چهار بند پاياني نيز سومين دسته از خواسته‌هاي مرحله‌بندي شده موسوي است كه به تضمين آزادي مطبوعات و اصلاح قانون رسانه ملي، ايجاد رسانه‌هاي ديداري و شنيداري آزاد با توجه به اصل 44 قانون‌اساسي، اجراي اصل 27 قانون‌اساسي\*\* ‌مبني بر آزادي تجمعات و جلوگيري از مداخله نظاميان در سياست مي‌پردازد.

بيانيه‌هاي موسوي به‌جز مطالبات مرحله‌اي يادشده كه در بيانيه‌هاي متعدد او بر آنها تأكيد شده، داراي افق‌هاي مأنوس كلان نيز است. اين افق‌ها همان شرطي است كه شبكه‌هاي اجتماعي مشروط به آن شده‌اند. ميرحسين واژه «راه» را براي جنبش انتخاب مي‌كند، چرا كه هيچ توفيق مرحله‌اي از ديد او پايان كار نيست.(7)

**بازگشت به مباني انقلاب**

«سي‌سال پيش در كشور ما انقلابي به‌نام اسلام به پيروزي رسيد، انقلابي براي آزادي، انقلابي براي كرامت انسان‌ها، انقلابي براي دوستي و درستي...»(8)

موسوي دستاورد انقلاب را «كرامت و آزادي» مي‌داند. «اعتنا به كرامت انسان‌ها پايه‌هاي نظام را تضعيف نمي‌كند، بلكه استحكام مي‌بخشد.»(9)

او تداوم اعتراض در چارچوب قانون و مباني نشأت گرفته از انقلاب اسلامي را راهبرد اصلي مي‌داند.(10) بازگشت به انقلاب در واقع بازگشت به ارزش‌هايي است كه روزگاري بخش بزرگي از جامعه ايران بر سر آنها توافق كردند و ژاندارم منطقه در مقابل اين اتفاق به زير كشيده شد. ميرحسين معتقد است وجه مردمي انقلاب را نمي‌توان از نظام گرفت: «نظامي كه به مدت سي‌سال به اعتماد مردم متكي بوده نمي‌تواند يك شبه قواي امنيتي را جايگزين اين نقطه اتكا كرد.»(11)

انقلاب «فصل مشترك» موسوي، كروبي و خاتمي است. هرچند موسوي بيشتر آن را از نگاه حضور مسئولانه مردم مي‌نگرد، كروبي از نگاه انديشه‌هاي امام و خاتمي از نگاه دستاوردها.

«خط امام تنها راه نجات مردم و كشور در مقابل ديكتاتوري، سركوب، واپسگرايي و اسلام طالباني است.»(12) دفاع سرسختانه كروبي از خط امام و پيوند عاطفي او با رهبر و استادش گويي كروبي را متخلق به اخلاق آن بزرگوار نيز كرده است. شجاعت و صراحت، دو شاخصه اصلي كروبي در سال هاي اخير بوده، صراحت او بي‌ تكليف و دامنگير دوست و دشمن است. البته تفسير كروبي و ديگر ياران ديرين امام از اينان گاهي با برخي تفسيرهاي رسمي متفاوت است: «ما در چارچوب خط جمهوري اسلامي مبتني بر تفكر حضرت امام(ره) كه معتقد بود ميزان رأي ملت است حركت مي‌كنيم و به آن اعتقاد داريم.»(13)

**مبنا، قانون‌اساسي**

بار سنگين تأكيد اين سه نامزد سابق انتخابات بر قانون‌اساسي است. هرچند در مورد قانون نيز همچون انقلاب، برخي تمايزات در ديدگاه‌ها ديده مي‌شود. تأكيد خاتمي بر قانونگرايي است، موسوي بر برخي بندهاي قانون‌اساسي همچون اصول 27 و 168 بيشتر تأكيد دارد و كروبي بر اصلاح و بازنگري برخي اصول ازجمله در ارتباط با قانون شوراها، اداره مناطق مختلف كشور، مسائل مربوط به انتخابات و نظارت شوراي‌نگهبان ضمن احياي اصول فراموش‌شده قانون‌ پافشاري مي‌كند.(14)

نخستين روزهاي پس از انتخابات اخير، نامه‌اي به مراجع از سوي موسوي، كروبي، خاتمي و جمع گسترده ديگري از نزديكانشان نوشته شده كه در آن نسبت به نقض قانون‌اساسي هشدار داده شده بود.

«پايمال‌شدن حقوق مصرح در قانون‌اساسي و قوانين عادي به رويه جاريه تبديل شده و البته نتيجه‌اي جز توسعه بي‌اعتماد و فاصله‌گرفتن مردم از حاكميت در پي نخواهد داشت.» محور ديدار موسوي و خاتمي نيز در 24 مهر 1388 تأكيد بر قانون‌اساسي بود: «آنچه امروز بيش از هر چيز مورد نياز است بازگشت به قانون‌اساسي و پرهيز از نقض، تحريف يا توجيهات ناروا نسبت به اين ميثاق گرانسنگ ملي است.» شايد بتوان محور تمام آنچه خاتمي در 8 سال پرفراز و نشيب اصلاحات پي گرفت، احياي قانون‌اساسي دانست. به نظر مي‌رسد شعار قانونگرايي در سال‌هاي اخير با نام خاتمي پيوند خورد است: «آنچه مي‌خواهيم همان حقيقتي است كه مورد خواست اين ملت بزرگوار بود، مورد تأييد امام بود و در جريان انقلاب تحقق پيدا كرد و به صورت قانو‌ن‌اساسي تبلور پيدا كرد. ... قانون‌اساسي براي رأي مردم، انتخابات آزاد و رقابتي، حق مسلم براي مردم گذاشته و وظيفه مسلم براي مسئولان نظام ايجاد شده است... بياييد به همين قانون‌اساسي برگرديم، البته در صورتي كه تفسير دلبخواهي از آن نشود. كساني از آن نگهباني كنند كه به مردم و معيارهاي قانون‌اساسي اعتقاد داشته باشند و تحت‌تأثير جريان‌هاي بيروني قرار نگيرند و رفتارهايي نكنند كه مخالف روح و حتي نص صريح قانون‌اساسي باشد.»(15)

مطالبات مرحله‌بندي‌شده موسوي ـ بويژه در بيانيه شماره 11 ـ برمبناي دفاع از قانون‌اساسي شكل گرفته است.

موسوي هرچند نياز به اصلاح برخي اصول را نيز در بيانيه شماره 11 خود مدنظر قرار مي‌دهد، اما معتقد است: «در همين قانون به صراحت اعلام مي‌شود كه برگزاري تجمعات ازسوي مردم آزاد است. اگر تنها همين اصل از ميثاق ملي ما به‌درستي اجرا شود حتم داشته باشيد كه هيچ‌يك از اركان حكومت هرگز امكان سوءاستفاده از موقعيت خود را پيدا نمي‌كنند.»(16) او قانون را مهجور و مظلوم مي‌داند، اما «مظلوم‌تر از انقلاب‌اسلامي، جمهوري اسلامي و قانو‌ن‌اساسي، خودِ اسلام است؛ ديني كه بسيار از آن نام مي‌برند و اندك به آن عمل مي‌شود.»(17)

**كاميابي عمومي**

حوادث اخير ايران ويژگي‌هاي خاص بسياري را با خود متولد ساخت. شايد تولد اين همه ويژگي در دوره محدود چند ماهه اخير، خود يكي از ويژگي‌هاي اين جنبش بود: «حيات جديدي كه مردم انتخاب كرده‌اند امري گذرا و موقتي نيست.»(18) اين جنبش خود خالق نمادها، هنر، ادبيات و حتي اخلاق و فرهنگ خاص خود بود. حتي اگر اتفاقي براي كليت اين جنبش رخ دهد ماندگاري مؤلفه‌هاي يادشده، همواره نويد زنده‌بودن اين جنبش است: «اين شبكه همچون نوزادي كه به راه افتاده باشد، با سرعتي باورنكردني در حال رشد است؛ به‌زودي سخن گفتن را هم آغاز مي‌كند و به زودي بالغ مي‌شود و همگان را به تحسين و احترام نسبت به خود وامي‌دارد.»(19) اين جنبش هم در مقطع بروز، هم در روند خود و هم در تك‌تك مقاطع پرشور خود، دستاورد داشت و پيروز بود. استفاده از مناسبات مردمي موجود در تقويم، پيروزي و دستاورد مهمي است كه موسوي پس از روز قدس به آن اشاره مي‌كند: «[امام] بارها به ما مي‌گفت بنيان‌هاي درست را چنان بگذاريد كه پس از شما اگر خواستند هم نتوانند آنها را خراب كنند. [او] تمامي ستون‌هاي جمهوري اسلامي را بر پايه‌هايي از اعتماد مردم برافراشت و افزون بر آن در هر سال چندين سنت و ميعاد براي حضور عملي آنان در صحنه قرار داد، تا كسي قادر نباشد اين شالوده را ديگرگون كند.»(20) موسوي از «زيستن راه سبز» مي‌گويد؛ تعبيري كه خود او نيز معتقد است در جنبش‌هاي اجتماعي ايران وجود نداشته و تنها در جنگ 8 ساله در بخشي از رزمندگان يافته است: «حيات جديد»، نويد چيزي فراتر از زندگي مسئولانه را نمي‌دهد. در «حيات جديد» بنا نيست كسي براي دستاوردهاي اجتماعي ايثار كند يا مبارزه‌اي وراي زندگي‌اش داشته باشد، بلكه قرار است زيست‌ كند با اين شرط كه زيست مسئولانه داشته باشد. از ديد موسوي بايد در برابر هر آنچه زيست ما را به خطر مي‌اندازد مقاومت كرد تا زندگي جريان يابد. از ديد او جنگ را دو گروه به پيش بردند: «گروهي براي مبارزه و ايثار به جبهه رفتند و گروهي ديگر براي كسب «معنويتي سرشار»: «نامدارترين قهرمانان ما آنان بودند، اما در مقابل آن گوهرهايي كه به دست مي‌آوردند باور نداشتند كه دارند از خودگذشتگي مي‌كند. آنها سال‌هاي جنگ را زندگي كردند و پس از آن مبارزه‌شان شروع شد. مبارزه‌اي آرام براي پاسداري از حياتي، يا لااقل خاطره حياتي كه چشيده بودند.... به تأسي از آنان ما نيز پايه راه سبز اميد را زندگي كنيم. در اين صورت همان معجزه‌‌اي كه آنان آفريدند در انتظار ما نيز هست.»(21)

اين جنبش شايد آغازي بر تعميق نوعي از جامعه‌پذيري در ايران شود و همان‌گونه كه اين سرزمين همواره الگوي منطقه بوده است اين بار نيز شايد فرزند سبز اين سرزمين راهي بر تحول بدون خشونت، قانون‌مدارانه و مبتني بر مردم بگشايد.

**پي‌نوشت:**

\* اصل 168 قانون‌اساسي: رسيدگي به جرائم سياسي و مطبوعاتي ‌علني است و با حضور هيئت‌منصفه در محاكم دادگستري صورت مي‌گيرد. نحوه انتخاب، شرايط، اختيارات هيئت‌منصفه و تعريف جرم سياسي را قانون‌ براساس موازين اسلامي معين مي‌‌كند.

\*\* اصل 27: تشكيل اجتماعات و راهپيمايي‌ها، بدون حمل سلاح، به‌شرط آن‌كه مخل به مباني اسلام نباشد آزاد است.

1ـ بيانيه شماره 11 موسوي.

2، 3، 4 و 5ـ همان.

6ـ بيانيه شماره 11.

7ـ همان.

8ـ بيانيه شماره 5.

9ـ همان.

10ـ بيانيه شماره 7.

11ـ بيانيه شماره 9.

12ـ نامه كروبي، 9 تير 1388.

13ـ سخنراني مهدي كروبي در جلسه شوراي سياستگذاري روزنامه اعتماد ملي، تير 1388.

14ـ نامه كروبي، 9 تير 1388.

15ـ ديدار خاتمي با نخبگان يزد در آستانه شهادت امام جعفر صادق(ع)، مهر 1388.

16و17ـ همان.

18ـ بيانيه شماره 13.

19، 20و 21ـ‌ همان